اینجا دادگاه است ؛پارک نیست

29 شهریور 1402

وای گرم و آفتاب سوزان تابستان سبب شده بود راهروهای دادگاه خانواده شلوغ‌تر از روزهای قبل باشد در طبقه سوم میان جمعیت حاضر در سالن رفتار عجیب زوج جوانی که پشت در یکی از شعبه‌ها با فاصله ایستاده بودند جلب توجه می‌کرد. به محض اینکه مرد جوان قدمی به سوی زن برداشت او ناگهان فریاد زد: مهران جلو نیا جلو نیا دیگه از من چی میخوای؟ بچه‌ام را کشتی کافی نبود؟ میخوای خودمم بکشی؟ تو قاتل هستی.

در حالی که حرف‌های زن جوان کنجکاوی حاضران را برانگیخته بود در همین موقع سربازی از داخل شعبه بیرون آمد و با لحنی آمرانه گفت:

چه خبره انقدر سروصدا می‌کنید؟ ساکت باشید آرام‌تر حرف بزنید اینجا دادگاه است پارک که نیست.

بعد هم از زوج جوان خواست وارد شعبه شوند.

قاضی با دیدن زن جوان که گریه می‌کرد، گفت:

دخترم چی شده، چرا دادخواست طلاق دادی؟

پگاه نگاهی به همسرش کرد و گفت: حاج آقا این برگه رو نگاه کنید خودتان متوجه می‌شوید چرا میخوام جدا بشم.

قاضی در حالی که برگه کاغذ را از دست زن جوان می‌گرفت گفت خودت تعریف کن.

جناب قاضی ما با هم نسبت فامیلی دوری داریم اما سال‌ها همدیگر را ندیده بودیم تا اینکه در یک مراسم عروسی با هم ملاقات کردیم و ارتباطمان آغاز شد. بعد از مدتی هم مهران از من خواستگاری کرد و تقریباً دو ماه بعد ازدواج کردیم.اوایل همه چی عالی بود اما رفته رفته بداخلاقی‌های مهران شروع شد و چهره واقعی‌اش را نشان داد. بی‌ادبی‌هایش بیش از همه آزارم می‌داد سر هر موضوعی به پدر و مادر و خانواده‌ام ناسزا می‌گفت کارهای غیر اخلاقی می‌کرد من حق نداشتم بی‌اجازه از خانه بیرون بروم اما خودش در هر کاری آزاد بود. دیگه خسته شده بودم دیگر تحمل نداشتم از همه بدتر اینکه من دلیل این رفتارش را نمی‌دانستم. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه یک روز وقتی دعوایمان شد من از شدت ناراحتی از هوش رفتم. وقتی چشم باز کردم در بیمارستان بودم. دکتربعد از دیدن جواب آزمایشم گفت که باردارم اما یک بارداری پرخطر که باید استراحت مطلق باشم و به هیچ عنوان استرس نداشته باشم.

با شنیدن این خبر خوشحال نشدم اما از تصمیمم برای جدایی صرف‌نظر کردم. مهران هم قول داد دست از رفتارهای عجیبش بردارد. اما فقط یکی دو هفته سر قولش ماند و خیلی زود دوباره به همان مهران قبلی تبدیل شد. بزرگترین مشکل شوهرم دهن بینی اوست. کافیه مادر و خواهرش از من یک ایراد بگیرند. خواهر مهران چند سال قبل از شوهرش طلاق گرفته چون معتاد بوده و دست بزن داشته بعد از طلاق به یک آدم عصبی تبدیل شده و مدام در زندگی ما دخالت می‌کند.

مهران که تا این لحظه ساکت بود به محض اینکه حرف خواهرش پیش آمد از جا بلند شد و گفت: حاج آقا ایشان دروغ میگه مشکلات ما اصلاً ربطی به خواهر و مادر من نداره اینا همش توهم پگاه است. چرا از دخالت‌های پدر و مادر خودش حرفی نمیزنه که با کارهای به ظاهر دلسوزانه زندگی ما را خراب کرده‌اند. پدرش با کمک‌های مالی به پگاه طوری وانمود می‌کند که من بدبخت و بی‌عرضه هستم و

نمی‌توانم از پس مخارج زندگی بر بیایم.
پگاه با شنیدن این حرف گفت: اگر کمک‌های پدرم نباشه که باید از گرسنگی بمیریم نکنه فکر کردی تو با شاگردی در مغازه موتورسازی خرج و مخارج زندگی من را تأمین می‌کنی؟
مهران هم با شنیدن این حرف کنترلش را از دست داد و شروع به ناسزاگویی کرد که قاضی با عصبانیت از او خواست ساکت باشد و تا وقتی به او اجازه نداده صحبت نکند.
پگاه که دستانش می‌لرزید گفت: حاج آقا این مرد با همین رفتارش باعث شد بچه من سقط شود در آن برگه علت سقط جنین را استرس بیش از حد و نداشتن استراحت و آرامش جسمی و روحی عنوان کرده است. مهران می‌دانست دعوا و ناراحتی برای من و بچه‌ام سم است اما حاضر نشد به خاطر بچه خودش برای چند ماه هم که شده مراعات کند. من می‌خواستم به خاطر بچه‌ام با این مرد به زندگی ادامه دهم اما حالا که بچه‌ام از بین رفت دیگر نمی‌توانم یک روز هم تحملش کنم و طلاق می‌خواهم.

مرکز مشاوره حال خوب ـ دکتر کبری درویش پیشه

نگاه کارشناس / امیرحسین صفدری پژوهشگر حوزه علم حقوق و خانواده

در این پرونده چند عامل اصلی باعث ایجاد مشکلات بین این زوج جوان شده بود: نبود درک متقابل، مسئولیت پذیری، تعهد و استقلال مالی، ثبات شخصیتی، شناخت کافی، توجه به نیازهای همسر و...
متأسفانه مهران با بی‌توجهی به موقعیت پگاه رفتارهای غیر اخلاقی از خودش نشان داده و سبب شده پگاه دچار بحران‌های عاطفی و روحی شود و پس از سقط جنین این بحران تشدید شده است و بازگشت او به زندگی مشترک را سخت کرده است.
از سوی دیگر نداشتن شناخت کافی این زوج بخصوص مهران از ماهیت زندگی مشترک باعث شده از نیازهای یکدیگر هیچ شناختی نداشته باشند و درگیر این بحران‌ها شوند.
بی شک این زوج جوان دچار طلاق عاطفی شده‌اند و برای رهایی از این بحران باید تغییر زیادی را شاهد باشند و نیازمند این است که مهران خودش و رفتارهای گذشته‌اش را به‌طور کلی تغییر دهد و پگاه نیز صبر و گذشت بیشتری داشته باشد. مهران اگر دوست ندارد که پدر پگاه به آنها کمک مالی کند می‌تواند با کلامی محترمانه این موضوع را بیان کند نه با توهین و ناسزاگویی شخصیت خودش را زیر سؤال ببرد. زوج‌های جوان باید یاد بگیرند در زندگی مشترک با عشق و صمیمیت می‌توانند از حاشیه‌ها فاصله

بگیرند وگرنه همیشه درگیر تنش و فشارهای روحی روانی هستند.